

## آشنایی اجمالی با برخی از عقود اسلامی - واجب مغفول بویژه در معاملات اقتصادی-بازرگانی

بیع در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که به موجب آن مالک مال (فروشنده) مالکیت مال خود را در مقابل پول یا مال دیگری به خریدار به فروش می-رساند. صحیح (نقدی، نسیه، سلمسلف) و باطل (کالی به کالی) عوضین را در بیع، مبیع و ثمن می-نامند.

فروش اقساطی در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که از واگذاری عین به بهای معلوم به غیر به ترتیبی که تمام یا قسمتی از بهای مزبور به اقساط مساوی و یا غیرمساوی در سررسیدهای معین دریافت گردد.

سلف در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که محصولات تولیدی به قیمت معین پیش خرید نقدی شوند.

شرکت (عقدی) در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که دو یا چند نفر در مال مشخص یا در دین یا منفعت با درآمیخته شدن سهم-الشرکه نقدی یا غیرنقدی شریک شوند و گاهی بی-اختیار غیرعقدی حاصل می-شود مثل اموالی که به چند نفر ارث می-رسد.

مضاربه نوعی شرکت عقدی است (شرکت سرمایه و کار) و در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که به موجب آن یکی از طرفین (مالک) عهده-دار تامین سرمایه (نقدی) می-گردد. با قید اینکه طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کرده و در سود حاصله، هر دو طرف شریک باشند.

مضاربه عام (اعتبار در حسابجاری در قالب عقد مضاربه) در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که با توجه به اهمیت تسهیلات اعتباری یک طرف (بانک) عهده-دار تامین سرمایه می-گردد به طوری که طرف دیگر (عامل) با آن معاملات متعدد انجام و در سود حاصله هر دو طرف شریک باشند.

مساقات نوعی شرکت است و در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره (میوه و برگ و گل غیر آن) واقع می-شود.

مزارعه نوعی شرکت است و در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که به موجب آن یکی از طرفین (مزارع) زمینی را برای مدت معین به طرف دیگر واگذار می-کند تا در آن زراعت کند و محصول را به نسبتی که عرفاً مورد توافق باشد بین خود تقسیم کنند.

جعاله در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که به موجب آن جاعل یا کارفرما در مقابل انجام عمل معین (طبق قرارداد) ملزم به ادای مبلغ یا اجرت معلوم می-گردد. طرفی که عمل یا کار را انجام می-دهد "عامل" یا پیمانکار نامیده می-شود.

قرض-الحسنه در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که به موجب آن بانک به عنوان قرض-دهنده مبلغ معینی را طبق ضوابط مقرر به اشخاص حقیقی و یا حقوقی به عنوان قرض گیرنده به قرض واگذار می-نماید.

اجاره در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که انسان منافع مال خود را در مقابل پولی (مال-الاجاره) به دیگری واگذار کند و یا خود را اجیر (متعهد) می-کند که در قبال انجام عملی مانند دوختن لباس و غیره مزدی دریافت نماید.

اجاره به شرط تملیک در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که در عقد اجاره شرط می-شود مستاجر در پایان مدت اجاره در صورت عمل به شرایط قرارداد، عین مستاجره را مالک گردد.

بیمه در تعریف به عقدی اطلاق می-شود که به موجب آن یک طرف تعهد می-کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع حادثه خسارت وارد به او را جبران نموده و یا وجه معینی بپردازد. (بیمه-نامه، بیمه-گر، بیمه-گذار، حق بیمه)

رهن یعنی گرو و در تعریف به عقدی اطلاق می-شود که به موجب آن بدهکار یا ثالث مال موجود در خارج را به عنوان وثیقه به بستانکار می-دهد تا اگر بدهی خود را در سررسید ندهد از محل فروش وثیقه تسویه شود. (ترهین، توثیق، عین مرهونه، راهن، مرتهن)

ضمان در تعریف به عقدی اطلاق می-شود که شخصی مالی را که بر ضمه دیگری است به عهده گیرد، که در آن متعهد را ضامن، طرف دیگر را مضمون-له و شخص ثالث را مضمون-عنه یا مدیون اصلی می-گویند. (تضمین، وجه-الضمان، مضمون-له، مضمون-عنه، ضامن، ضم ذمه به ذمه، نقل ذمه به ذمه)

صلح در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که شخصی با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا از طلب یا حق خود به عوض همین کار از طرف مقابل و یا بدون عوض بگذرد. صلح را سید العقود می-نامند. (صلح، مصالحه، متصالحین) مثل اینکه دینی که میزانش مجهول است به مبلغ معینی صلح کند.

کفالت در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که شخصی ضامن (کفیل) شود تا صاحب حق یا مدعی، متهم را رها کند و هر وقت او خواست ضامن او را تحویل دهد.

وکالت در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که شخص کاری را که می-تواند در آن دخالت کند با نایب گرفتن افراد به دیگری واگذار نماید تا از طریق او انجام دهد. (وکیل، موکل، وکالتنامه، حق-الوکاله، اجازه توکیل)

ودیعه نوعی امانت است و در تعریف به قراردادی اطلاق می-شود که شخص مال خود را برای نگهداری به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد.

عاریه نوعی امانت است و در تعریف به قراردادی اطلاق می‌شود که شخصی مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد. اجاره با عاریه وجه مشترک دارد و مستاجر و مستعیر هر دو از منافع استفاده می‌کنند ولی مستاجر مالک منافع عین است ولی مستعیر صرفاً حق انتفاع دارد.

هبه در تعریف به قراردادی اطلاق می‌شود که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به شخص دیگری و یا در مقابل عوض تملیک کند. (هبه، هبه غیر معوضه، واهب، متهب، عین موهوبه)

توجه: ضوابط مورد عمل و مدارک مورد نیاز و احکام شرعی هر یک از قراردادهای یاد شده باید لحاظ شده و مدنظر قرار گیرد.

**تهیه و تنظیم: حیدرعلی نصر**